

جعفر سبحانی

## تفاوت های جوهری دو مکتب کلامی:

### شیعه و معتزله

واژه «عدلیه»، در کتابهای کلامی، در برابر «اهل حدیث» (حنابله) و «اشاعره» به کار می رود، و معتزله و «شیعه»، بالاحص فرقه «امامیه» تحت پوشش آن، قرار می گیرند، و هر موقع نظریه ای به گروه «عدلیه» نسبت داده شود، مقصود بیان نظریه این دو گروه است که در اصلی - پس از توحید - به نام «عدل الهی»، وحدت نظر دارند، و بر اهل معرفت پوشیده نیست که اعتقاد به «عدل» و یا نفی آن، نقش مهمی در مسائل کلامی دارد. ترگونی بسیاری از آراء کلامی گروههای موافق و مخالف، از این اصل سرچشمه می گیرند، از این جهت شایسته است که در مقام بیان نظریه، روی «عدل الهی» تکیه گردد، و گفته شود، «عدلیه چنین می گویند» تا طرح نظریه، با ذکر دلیل اجمالی آن، توأم و همراه باشد. وحدت معتزله با شیعه در اصل «عدل» خود به خود این سؤال را مطرح می سازد که این دو مکتب در چه اصولی با هم وحدت و یا اختلاف نظر دارند؟! و اصولاً مشترکات و ممیزات و به اصطلاح علمی «فوارق» آن دو چیست؟!

از آنجا که همه مکاتب در اسلام، مشترکات زیادی

دارند، بیان مشترکات از اهمیت چندانی برخوردار نیست، آنچه مهم است، بیان تفاوت های جوهری است که آن دو را به صورت دو مکتب کلامی در آورده است، ولی پیش از بیان تفاوت های جوهری، نظر خواننده گرامی را به سه مطلب مقدماتی معطوف می داریم:

۱- اصول معتزله مأخوذ از کلمات علی - علیه السلام است.

مکتب «اعتزال» در اوائل قرن دوم، به صورت يك مکتب فکری مطرح گردید، و بنیانگذار آن، واصل بن عطا (۸۰ - ۱۳۰) بود که از حلقه درس حسن بصری جدا شد، و خود مکتبی را پی ریزی کرد (۱). سپس این مکتب به وسیله همفکر او «عمرو بن عبید» (م - ۲۴۵) و دیگر شخصیات کلامی مرحله تکاملی را طی کرد. و به صورت يك مکتب قوی و نیرومند در آمد که می توانست با ملاحظه و دشمنان خارجی، و ارتجاع داخلی مناظره کند، و دشمن را مغلوب سازد.

(۱) بغدادی (م ۴۲۹): الفرق بين الفرق / ۲۱ و غیره.

ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه (۸) سخنان مشابهی دارند، و جوهر همه یکی است و اینکه معتزله مبادی مکتب خود را از امیر مؤمنان آموخته است، تنها قدمای معتزله نیستند که به این حقیقت اعتراف دارند بلکه نویسندگان اخیر (۹) نیز آن را پذیرفته اند.

با این اعترافها جای شك و شبهه نیست که معتزله قسمت مهمی از اصول خود را از «باب علم النبی» آموخته و مرهون خطبه‌ها و سخنان او هستند، حتی قاضی عبد الجبار می‌گوید: اصل سوم اعتزال که مرتکب کبیره نه مؤمن است و نه کافر، مأخوذ از ابو هاشم فرزند محمد حنفیه است (۱۰).

## ۲- کدام يك از دو مکتب اصیل است؟

در این جا پرسش دیگری مطرح است و آن اینکه کدام يك از دو مکتب کلامی (معتزله و امامیه) اصیل و دیگری فرع و مشتق از دیگری است. این پرسشی است که برخی از «خاور شناسان» آنرا بر انگیخته و افرادی مانند «احمد امین مصری» را به دنبال خود کشیده‌اند، و تصور می‌کنند که قضیه دو صورت بیشتر ندارد. یا معتزله از شیعه گرفته، و یا شیعه از معتزله. آنگاه به خاطر يك رشته

(۲) کعبی: ذکر المعتزله/ ۶۷. این کتاب با رسائل دیگری از چند شخصیت معتزلی، به نام «مقالات الاسلامیین» چاپ شده است و ناگفته پیداست که آن، غیر از مقالات الاسلامیین شیخ اشعری که فقط تألیف او است.

(۳ و ۴) قاضی عبد الجبار: طبقات المعتزله/ ۱۶۴ و ۲۲۶.

(۵) شهرستانی: الملل و النحل/ ۱/ ۴۹.

(۶) ابن المرتضی: المنیة و الأمل یا طبقات المعتزله/ ۵ و ۶ و ۱۱.

(۷) سید مرتضی: امالی/ ۱/ ۱۴۸.

(۸) ابن ابی‌الحدید: شرح نهج البلاغه/ ۱/ ۱۷.

(۹) دکتر حسن ابراهیم حسن: تاریخ الاسلام/ ۲/ ۱۵۶، و محقق

شرح الاصول الخمسه/ ۲۴.

(۱۰) شرح الاصول الخمسه/ ۱۳۸.

به شهادت بزرگان «معتزله» واصل بن عطا، اندیشه‌های کلامی بالاخص دو اصل «توحید و عدل» را از مکتب اهل بیت آموخته، و خطب و سخنان امیر مؤمنان الهام بخش اصول فکری او بوده است، شاهد و گواه در این مورد به اندازه‌ای است که نمی‌توان همه را در این جا منعکس کرد. و فقط بخشی از آنها را در نظر می‌گذاریم:

۱- کعبی (۲۷۳-۳۱۹) که از شیوخ معتزله در قرن چهارم است، می‌گوید: یکی از امتیازات معتزله این است که سند آن، به پیامبر گرامی می‌رسد و این تنها امتیاز این مکتب است حتی دشمنان معتزله می‌دانند که «واصل» مذهب خود را از فرزند محمد حنفیه «ابو هاشم» و او از پدرش، و او از علی بن ابی طالب اخذ کرده است و علی نیز از پیامبر فرا گرفته است (۲).

۲- قاضی عبد الجبار (۳۲۴-۴۱۵) می‌گوید: واصل بن عطا و عمرو بن عبید دانش خود را از «ابو هاشم» فرزند محمد حنفیه آموخته، و او از پدرش، و او از پدر خود علی امیرمؤمنان آموخته‌اند و دانش علی نیز به پیامبر منتهی می‌گردد (۳) و نیز می‌گوید مردم به عمق دانش «ابو هاشم» موقعی پی بردند که شاگرد او واصل در صحنه کلام ظاهر گردید (۴).

۳- شهرستانی می‌گوید: واصل اندیشه‌های خود را از ابو هاشم عبدالله بن محمد حنفیه فرا گرفت (۵).

۴- ابن المرتضی (۸۱۶) که طبقات معتزله قاضی عبد الجبار را تکمیل کرده در کتاب «المنیة و الأمل» که گاهی آنرا «طبقات المعتزله» نیز می‌نامند می‌گوید: در سند مذهب معتزله کوچک‌ترین نگرانی نیست آنگاه سخن قاضی عبد الجبار را تکرار می‌کند و می‌رساند که ریشه مذهب به علی - علیه السلام - می‌رسد (۶).

در این مورد سید مرتضی در امالی خود (۷) و ابن

عبدالمطلب بن مروان (م ۸۶) به والی مدینه نوشت: يك عالم قدری با علماء شام مناظره کرده و همه را عاجز و ناتوان ساخته است و مدعی تفویض و وانهادگی انسان به خویش، و بی نیازی او پس از آفرینش از خدا است، لازم است محمد بن علی (حضرت باقر - علیه السلام) را به شام اعزام کنی، تا با او مناظره کند، امام به جای خویش فرزندش حضرت صادق را فرستاد او وقتی وارد شام شد و جلسه مناظره تشکیل گردید، دانشمند قدری رو به امام کرد و گفت: هر چه می خواهی پیرس، امام فرمود: سوره حمد را تلاوت کن وقتی به آیه «و ایاک نستعین» رسید فرمود: کافی است. از چه کسی کمک می جوئی؟ چه نیازی به کمک داری؟! کارها به تو واگذار شده است قدری پس از استماع سخنان امام مبهوت شد و سخنی نگفت (۱۲).

درست است که گروه قدریه از نظر تاریخی مقدم بر معتزله می باشند، ولی مکتب اعتزال درباره افعال انسان همان نظریه «تفویض» را برگزیده که «قدریه» به آن معروف بودند. در این صورت چگونه می توان گفت: پیروان امام صادق چشم بسته مکتب «معتزله» را برگزیده و جز در مسأله امامت در تمام مسائل با هم همفکر بودند، ما در آینده مناظرات متکلمین شیعه را با معتزله، در مسائل گوناگون منعکس خواهیم کرد و این خود دوگانگی دو مکتب را، در قسمتی از مسائل کلامی روشن می سازد. ولی اکنون به اسامی برخی از ردود و نقودی که از طرف علماء شیعه بر کتب معتزله نوشته است، اشاره می کنیم، و خود به گونه ای گواه اجمالی بر تفاوتها و امتیازهای دو مکتب می باشد.

(۱۱) فقیه علم و ادب ابرو عبدالله زنجانی (۱۳۰۹ - ۱۳۵۹) مؤلف کتاب «تاریخ القرآن» است که در مصر با مقدمه احمد امین چاپ و منتشر شده.

(۱۲) مجلسی: بحار الانوار ۵/ ۵۵-۵۶.

تمایلات درونی ضد شیعی، ترجیح می دهند که کلام معتزله اصل بوده و شیعه مکتب کلامی خود را از آن گرفته است، حتی احمد امین می گوید: دوستم ابرو عبدالله زنجانی (۱۱) کتاب یاقوت ابو اسحاق را که از متکلمان دیرینه شیعه امامیه است، به من هدیه کرد و من آنرا خواندم و موقع خواندن تصور می کردم یکی از اصول معتزله را می خوانم، زیرا چندان تفاوتی با کتب معتزله نداشت، جز در مسائل معدودی مانند فصل اخیر که مربوط به امامت است.

حقیقت این است که اصل و فرعی در کار نیست و هر دو گروه اصول مکتب را از يك جا گرفته و همگی در این اصول، مرهون علم و دانش اهل بیت می باشند و هرگز یکی اصل و دیگری فرع نیست بلکه هر دو به سرچشمه واحدی می رسند، و اگر بنا باشد، اصل و فرعی مطرح کنیم، باید بگوییم معتزله اصول عقیدتی خود را از امام شیعیان گرفته، و در پرتو خطب و کلمات امام، صاحب مکتب شدند.

### ۳- مناظرات و مناقشات قلمی طرفین

کسانی که هر يك از دو مکتب را، رویه يك سکه می اندیشند، و مانند احمد امین تصور می کنند که اختلاف دو مکتب فقط در مسأله امامت است و بس، از تاریخ مناظرات شیعه با سران معتزله در مسائل مختلف کلامی آگاهی ندارند، نه تنها مناظرات این دو گروه از عصر حضرت صادق تا نیمه قرن پنجم ادامه داشت بلکه طرفین با نیش قلم بر جان یکدیگر افتاده، و به جدال می پرداختند.

مسأله «تفویض» و وانهادگی انسان به خویشتن که از آرای معتزله و از نظر آنان از نتایج اعتقاد به عدل الهی است، پیش از واصل بن عطا نیز طرفدارانی داشت حتی

می شود، یعنی ذات، در حالی که واقعیت علم و قدرت و... را داراست، با صفات یکی است. و نظریه معتزله در این مورد چندان روشن نیست، در میان مشایخ اعتزال تنها عبارت ابو الهذیل علاف (۱۳۵ - ۲۳۵) با نظریه امامیه انطباق کامل دارد (۱۶) و اگر از او بگذریم، دیگران نظریه «نیابت ذات از صفات» (۱۷) را مطرح می کنند که اگر توجیه نشود، سر از خلو ذات، از صفات در می آورد، که بی پایگی آن بر کسی پوشیده نیست و در کتاب «بحوث فی الملل و النحل» در این مورد سخن گفته ایم (۱۸) و به خاطر ابهام و دو پهلو بودن نظریه نیابت، اشعری سخت ترین حمله را بر مکتب معتزله نموده و معتزله را متهم به عقیده زنادقه کرده که می گویند خدا عالم و قادر و شنوا و بینا نیست (۱۹).

#### ۲- بدا

امامیه، بدا را بر خدا تجویز کرده (بدائی که موجب کشف خلاف نمی باشد) ولی معتزله، بدا را به شدت منکرند. ولی «چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند» و اگر از حقیقت بدا آگاه می شدند به انکار آن نمی پرداختند.

#### ۳- نیاکان پیامبر گرامی، موحد بودند

متکلمان امامیه می گویند نیاکان پیامبر گرامی همگی موحد بودند، معتزله منکر این اصل می باشند.

#### ۴- بازگشت گروهی به دنیا

بازگشت گروهی از مردم به این جهان به نام

(۱۳ و ۱۴) نجاشی، رجال ۱/ ۱۷۹ به شماره ۱۴۶

(۱۵) نجاشی، رجال، ۲/ ۳۲۷ به شماره ۱۰۶۸.

(۱۶) قاضی عبد الجبار: شرح اصول الخمسه/ ۱۸۳ و اشعری: مقالات الاسلامیین/ ۳۲۵.

(۱۷) اشعری: مقالات الاسلامیین ۱/ ۲۲۵.

(۱۸) بحوث فی الملل و النحل ۲/ ۸۲-۸۴.

(۱۹) اشعری: الابانه/ ۱۰۸.

۱- حسن بن موسی نوبختی مؤلف کتاب «فَرَقَ الشَّيْعَةَ» که نجاشی او را شیخ امامیه و سرآمد متکلمان آنان پیش از سده سوم و پس از آن می داند (۱۳) بخشی از کتب معتزله را نقد کرده است مانند:

۱- رد بر جبائی (مقصود ابو علی جبائی متوفای ۳۰۳) می باشد.

۲- رد بر نظریه ابو هذیل علاف (۱۳۵ - ۲۳۵) که نعمت های بهشت پایان پذیر است.

۳- نیز نقض بر او در مسأله «معرفت».

۴- نقض بر کتاب جعفر بن حرب (۱۷۷ - ۲۳۶) از شیوخ معتزله و از تلامیذ ابو هذیل علاف است.

۵- نقد نظریه «منزلت بین المنزلتین» و اینکه مرتکب گناه کبیره نه کافر است، و نه مؤمن، بلکه حد وسطی است میان آن دو (۱۴).

شیخ مفید به تنهایی دوازده نقد بر کتابهای کلامی معتزله نوشته، و شاگرد برجسته او نجاشی اسامی آنها را در ترجمه شیخ آورده است (۱۵).

شاگردان مبرز شیخ مفید مانند: سید مرتضی (۳۵۵ - ۲۳۶) و شیخ کراچکی (۴۹۹) هر یک برخی از کتابهای معتزله را نقد کرده و کتاب «شافی» سید مرتضی رد بر جزء بیستم کتاب «المغنی» تألیف قاضی عبد الجبار (۳۲۴ - ۳۱۵) معتزلی است و در کتاب «کنز الفوائد» کراچکی قسمتی از ردود و مناقشات او نیز آمده است. با توجه به این مقدمات سه گانه، اکنون به قسمتی از فوارق دو مکتب اشاره می کنیم:

### تفاوت های جوهری دو مکتب

۱- عینیت صفات با ذات یا نیابت ذات از صفات در کلام شیعه صفات ذاتی خود عین ذات معرفی

«رجعت» از عقاید امامیه است و معتزله آنرا رد می کنند.

#### ۵- بهشت و دوزخ هم اکنون موجودند

امامیه و اشاعره به پیروی از ظواهر قرآن، بهشت و دوزخ را هم اکنون موجود می دانند، و معتزله با هر دو گروه مخالفند.

#### ۶- شفاعت از آن گنهکاران است نه مطیعان

شفاعت از نظر امامیه و اشاعره بخشوده شدن گناه گنهکاران در سایه شفاعت انبیاء و اولیاء است در حالی که از نظر معتزله، واقعیت آن ترفیع درجه صالحان است، از این نظر دو گروه نخست آنرا از آن گنهکاران می دانند در حالی که معتزله آنرا مربوط به صالحان و مطیعان و پاکدامنان می اندیشند.

#### ۷- مرتکب گناه کبیره مؤمن فاسق است

مرتکب گناه کبیره از نظر امامیه و اشاعره، مؤمن فاسق است، در حالی که از نظر معتزله نه مؤمن است و نه کافر، بلکه در حدّ میان آن دو قرار دارند.

#### ۸- جاودانی در آتش از آن کافران است

جاودانی در آتش از آن کافران است، و مسلمانان مرتکب گناه کبیره هر چند موفق به توبه نشود، سرانجام از آتش بیرون می آید، ولی معتزله کافر و مرتکب کبیره را در ردیف هم قرار داده، و هر دو را در آتش مخلّد می دانند.

#### ۹- پذیرفتن توبه تفضل الهی است

پذیرفته شدن توبه گنهکار، مورد اتفاق تمام مکاتب کلامی است، و همگی آنرا مایه سقوط عذاب می دانند اما پذیرفته شدن توبه تائب و سقوط مجازات، از نظر امامیه و اشاعره، يك نوع تفضل الهی است و اگر نپذیرد و عقاب کند بر خلاف عدل خود رفتار نکرده است، ولی

معتزله می گویند: خرد حکم می کند که خدا باید توبه تائب را بپذیرد، و از مجازات او صرف نظر کند، و هر نوع رفتار بر خلاف این حکم، با عدل و حکمت او سازگار نیست.

#### ۱۰- احباط در موارد جزئی باطل است

امامیه و اشاعره، جز در موارد بسیار نادری مانند ارتداد و غیره منکر احباط می باشند، در حالی که معتزله می گویند: اگر انسانی يك عمر اطاعت کند سرانجام مرتکب گناهی گردد، تمام اعمال نیک او باطل می گردد، و همچنین است مطلب جانب مقابل.

#### ۱۱- عمل به «وعده» لازم ولی عمل به «وعید» لازم نیست

بسیاری از مسائل گذشته از این اصل سرچشمه می گیرند، همه گروهها عمل به وعده را بر خدا لازم می دانند و می گویند: مقتضای حکمت الهی این است که اگر به کسی نوید دهد، حتماً به آن عمل کند، اگر انسان را به خاطر انجام عملی، تهدید به مجازات کند، در عمل به آن، مختار است، می تواند مجازات نماید، و می تواند او را ببخشد اما معتزله عمل به هر دو را یکسان شمرده و هر دو را الزامی می دانند.

و یادقت در محتوای این اصل می توان به برخی از پیامدهای آن که در اصول گذشته منعکس است پی برد.

#### ۱۲- عصمت پیامبران پیش از بعثت

پیامبران الهی در نظر امامیه چه پیش از بعثت و چه پس از آن، از هر نوع گناهی اعم از صغیره و کبیره مصون می باشند، و مکتب معتزله هر نوع ارتکاب گناه را بر پیامبران پیش از بعثت تجویز می کنند و پس از بعثت فقط آنان را از گناهان کبیره معصوم می دانند.

قطعی نیست و یا شایستگی داوری در آنجا راه ندارد، به حکم آن اعتماد کرده و ظواهر قرآن و سنت را تأویل کرده اند این نوع اسراف و تجاوز از حد در کلام امامیه مطرود بوده و اصولاً در قرآن مجید آیه ای که ظاهر تصدیقی و جملی (نه ظاهر ابتدائی و افرادی آن) با حکم صریح خرد مخالفت داشته باشد وجود ندارد.

۱۸- اختلاف در مسائل مربوط به رهبری پس از

پیامبر

تا اینجا با هفده تفاوت و امتیاز آشنا شدیم و اگر اختلاف دو مکتب را در مسائل مربوط به امامت اضافه کنیم، شکاف وسیع تر گشته و دامنه اختلاف گسترده می شود زیرا:

الف- از نظر امامیه شیوه خلافت پس از رسول گرامی، تنصیصی و از نظر معتزله شورائی است.

ب- امام از نظر امامیه باید معصوم باشد، و آنان امامت فاسق را تجویز می کنند.

ج- ناکشان و قاسطان و مارقان از نظر شیعه امامیه، ملعون و گمراه می باشند در حالی که آنان آنها را فاسق و احياناً مجتهد خطاکار می اندیشند.

اینها نمونه هائی از اختلافات دو مکتب است، که با مراجعه به کتاب «اوائل المقالات (۸-۱۶) و شرح اصول خمسة قاضی عبد الجبار، و شرح مواقف سید شریف (ت ۸۱۶) و کشف المراد علامه حلی، و شرح تجرید قوشچی، و دهها کتاب کلامی دیگر، می توان به دلائل طرفین دست یافت، و با این اختلافهای چشم گیر چگونه افرادی به خود اجازه می دهند که امامیه را تابع معتزله دانسته، و فرعی از آن بینگارند؟!

۱۳- امر به معروف واجب شرعی است

در اینکه امر به معروف و نهی از منکر يك فریضه است، جای سخن نیست ولی مشاهیر علماء امامیه می گویند: دلیل وجوب آن سمع، یعنی کتاب و سنت است، و از نظر خرد، دلیلی بر وجوب آن نیست، در حالی که مسأله از نظر معتزله بر عکس این نظر است آنان می گویند، خرد بر لزوم آن دو حکم می کند، و حکم شرع يك نوع تأیید و تأکید خرد است (۲۰).

۱۴- پیامبران افضل از فرشتگان هستند

امامیه پیامبران را برتر از ملائکه می دانند، و معتزله این اصل را نمی پذیرند.

۱۵- انسان در زندگی وانهاده نیست

عقیده امامیه در افعال انسان، حد وسطی است میان جبر و تفویض، در صورتی که معتزله راه تفویض را پیش گرفته و به خاطر حفظ عدل الهی، انسان را در کار خرد مستقل می دانند، و برای حفظ صفت عدل، توحید افعالی را خدشه دار ساخته اند.

۱۶- میان وجود و عدم واسطه ای نیست

از نظر امامیه، واسطه ای میان وجود و عدم نیست در صورتی که معتزله با پیش کشیدن «احوال» این حصر را نادیده گرفته و می گویند: يك رشته اوصافی داریم که نه موجودند و نه معدوم بلکه میان این دو قرار دارند.

۱۷- حکم خرد و تأویل ظواهر قرآن و سنت

در اینکه خرد یکی از ادله قطعی در عقائد و معارف است. جای سخن نیست، ولی معتزله در اعتماد به حکم خرد، فزون از حد پیش رفته، و در مواردی که حکم خرد

(۲۰) نگارنده در این مورد با نظریه معتزله موافق است به کتاب «بحوث فی الملل والنحل» ۳/ ۳۷۵ مراجعه فرمایید.